

فصلنامه علمی سراج منیر، سال دهم، شماره ۳۵، تابستان ۱۳۹۸، صص ۳۵-۶۴

مقاله پژوهشی

## تحلیل نمونه‌هایی از بخش « کتاب التفسیر » از مسند امام رضا(ع)

اسماعیل تاج‌بخش\*

استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

زهرة اله‌دادی دستجردی

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۰)

### چکیده

نکته‌های ارزشمندی در توضیح و تأویل بعضی از آیات قرآن کریم در منابع و تفاسیر روایی شیعه آمده که قسمتی از آن‌ها در بخش « کتاب التفسیر » کتاب «مسند الإمام الرضا(ع)» گردآوری شده است. در این مقاله نخست چهارده نکته تفسیری از آن‌ها انتخاب و سپس آرای مفسران و قرآن پژوهندگان معروف درباره هر یک از آن نکته‌ها آمده است؛ تا مجال و امکان تطبیق و مقایسه میان نظر معصوم(ع) و دیگران از میان نرود. و سپس پانزده نکته تفسیری دیگر از فرموده‌های حضرتش(ع) گزارش شده و از پرداختن به نظرهای مفسران دیگر خودداری شده است تا حجم مقاله گسترده و دراز دامن و ملال‌انگیز نباشد.

واژگان کلیدی: تفسیر، کتاب التفسیر، مسند امام رضا، تأویل، قرآن، امام رضا(ع).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

---

\* نویسنده مسئول: E\_mail: e.taj37@yahoo.com

## مقدمه

یکی از بخش‌های کتاب ممتّع مسند امام الرضا(ع) که به همت دانشمند توفیق یار شیخ عزیزالله عطاردی تدوین و تبویب شده «کتاب التفسیر» است. در این بخش توضیح پاره‌ها تأویل‌های ممتّعی از امام ثامن(ع) درباره پاره‌ای از آیات پنجاه و هشت سوره از قرآن کریم آمده، که بی‌تردید برای علاقه‌مندان دانش تفسیر و اهل بیت عصمت و طهارت(ع) سودمند به شمار می‌آید. نویسنده این سطور همه آن نکات ارزشمند را به دقت خوانده و در این مقاله بیست و نه نکته را از آن‌ها استخراج و به زبان فارسی معیار گزارش کرده‌است. البته ناگفته پیداست که آنچه بر زبان مبارک امام هشتم(ع) جاری شده، همه تالی احادیث نبوی و مطالبی عرشی و آسمانی‌اند؛ و انگیزه گزینش، تنها رعایت حجم این‌گونه نوشته‌هاست که مقاله‌اند، نه کتاب.

## شیوه تفسیری امام رضا(ع)

با اندک درنگی در شیوه تفسیری امام رضا(ع) مسلم می‌شود که آن بزرگوار - و امامان دیگر اهل بیت(ع) - در تفسیر قرآن کریم بر فهم عرفی و عام در دلالت الفاظ آیه بر معنای مقصود، تکیه کرده، از تأویل‌های نامناسب و دور از ذهن و سیاق عام و خاص آیات اجتناب فرموده‌اند. مقایسه توضیح پاره‌های به‌جا مانده از آن بزرگواران با توجیه‌هایی که رنگ و بوی فلسفی و عرفانی دارند، این امر را بر ما مسلم می‌کند که تفاوت میان مکتب آنان و مکاتب بشری بسیار زیاد و بعد المشرقین است؛ و دلیل آن علم و معرفت آسمانی و موهوبی خدای متعال به آنان(ع) است که در جانشان نهادینه شده و امکان هرگونه خبط و خطایی را از آنان سلب و نفی می‌کند. و آنان در حقیقت مصداق واقعی «راسخان علم» اند که در آیه ۷ سوره آل عمران آمده‌است. نکته مهم در تفسیر اهل بیت(ع) این است که آنان هر آیه‌ای را بر کامل‌ترین و واقعی‌ترین مصداقش - که کاملاً موافق عقل و نقل است - تطبیق داده‌اند و روشن است که این تطبیق آیه را از مفهوم عامش خارج نمی‌کند.

این شیوه «... در گونه‌های مختلفی از جمله ارشادی، تطبیق مصداقی و تطبیق رفتاری - اعم از عمل کرد و رفتار خود یا دیگران - ظهور دارد... در مواردی استناد به بخشی از آیه است نه کل آیه یا چند آیه...» (ر.ک؛ فخّاری، ۱۳۹۲: ۳۷).

خلاصه سخن این که امام رضا(ع) مانند مفسران معمولی قرآن به توضیح لغوی یا بلاغی یا تاریخی یا نقل روایات صحابه و تابعین پرداخته‌اند و فقط به ابهام‌ها و پرسش‌هایی که درباره برخی از آیات در محضرشان مطرح شده پاسخ کافی و وافی داده‌اند و در بسیاری از موارد پاسخشان تأویل گونه و بیان مصداق است. و البته نکات بیان شده از ایشان در کمتر تفسیری دیده می‌شود. (ر.ک؛ حسینی و جلیلیان، ۲۰۱۱-۴: ۵۷).

#### پیشینه پژوهش

مقاله‌هایی که قبلاً در این باره نوشته شده‌اند، عبارت‌اند از:

الف) روش‌شناسی تفسیری امام رضا(ع)، علیرضا فخّاری؛ مجله سراج منیر، ۱۳۹۲: ۳۷، شماره ۳۷. در این مقاله شیوه‌های تفسیری امام رضا(ع) به گونه‌های مختلف ارشادی، تطبیق مصداقی و تطبیق فعلی و رفتاری - اعم از رفتار خود یا دیگران - تقسیم شده‌است.

ب) روش تفسیری امام رضا(ع)، محمد جوکار؛ مجله بینات سال ۲۳ (۱۳۹۴)، شماره ۲ و ۳. در این پژوهش مسأله جایگاه و نقش سنت به ویژه روایات تفسیری در تفسیر و فهم قرآن مورد بحث و دقت نظر قرار گرفته‌است.

ج) مقایسه تفسیر امام رضا(ع) با تفاسیر دیگر، سید محمد باقر حسینی و صبری جلیلیان؛ مطالعات قرآنی دوره ۲، شماره ۵، سال (۲۰۱۱-۴). در این تفسیر به مقایسه تفسیر امام رضا(ع) و تفاسیر دیگر پرداخته؛ به این شیوه که به عنوان مثال مصادیق آیات را در تفسیر امام رضا(ع) و سایر تفاسیر با یکدیگر مقایسه کرده‌است.

د) گونه‌شناسی روایات تفسیری امام رضا(ع)، عباس مصلاهی پور یزدی و محسن دیمه کارگراب؛ حدیث پژوهی، ۱۳۸۹، دوره ۲، شماره ۳. در چکیده این مقاله آمده است: «بر اساس این پژوهش، مهم‌ترین گونه‌های تفسیری روایات امام رضا(ع) عبارت است از: ذکر سبب نزول، بیان معنی مفردات، تبیین آیات از راه بیان مصداق و نیز قیده‌های توضیحی آیات، تعیین مرجع ضمیر، توجه به نوع خطاب، تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن با سنت، تفسیر موضوعی، تأویل آیات متشابه، بیان بطون آیات، تبیین آیات الاحکام، ذکر جزئیات داستان‌های قرآن، استناد به آیات در روایات، بیان چرایی مطالب در آیات، توجه به پیام و اهداف تربیتی و هدایتی، زدودن شبهه و تصحیح بدفهمی نسبت به قرآن کریم و تبیین معارف اعتقادی و نیز ارائه برخی مباحث علوم قرآنی. از دیگر مباحث مطرح شده در این نوشتار، بیان برخی مبانی قرآن‌شناختی و تأکید بر وجود دو رویکرد روایی و کلامی در روایات تفسیری امام رضا(ع) است» (مصلاهی پور یزدی و دیمه کارگراب، ۱۳۸۹: ۴۷).

الف) اصول تفسیر قرآن به قرآن در مکتب اهل بیت(ع) (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، از محمد تقی اسماعیل پور مقدم؛ دانشگاه قم، مرکز تربیت مدرس.

ب) بررسی روش تفسیری امام رضا(ع) و بازتاب آن بر تفاسیر معاصر (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، مهدیه سادات مستقیمی؛ دانشگاه علوم معارف و قرآن، ۱۳۹۰.

ج) مجموعه تفسیری امام رضا(ع) جلد اول، محمود کریمی، محسن دیمه کار؛ بنیاد فرهنگی و هنری امام رضا(ع) مشهد، ۱۳۹۲ ش.

د) مجموعه تفسیری امام رضا، جلد دوم، محمود کریمی؛ بنیاد فرهنگی امام رضا(ع)، مشهد، ۲۰۱۵ م.

ه) ابعاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا، احمد پاکتچی و مرتضی سلمان‌نژاد، دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۹۲ ش.

و) الامام الرضا(ع) تاریخ و دراسته، سید محمد جواد فضل الله؛ مؤسسه دارالکتاب الاسلامی، قم، ۱۴۲۸:ق.

با توجه به آنچه در بالا آمد پژوهش‌های پیشین به بررسی روش‌های تفسیری اما رضا(ع) پرداخته‌اند حال آنکه در جستار حاضر نکات تفسیری مطرح در کتاب التفسیر پیرامون برخی آیات قرآن ارائه گردیده تا افق روشنی را نسبت به تفسیر این آیات از منظر امام رضا(ع) ارائه نماید.

#### - نکات تفسیری

نکات تفسیری در دو بخش ارائه می‌شود. شماره‌های ۱ تا ۱۴، نکته‌هایی هستند که سخن امام(ع) در توضیح برخی آیات قرآن کریم ترجمه و تحلیل و واکاوی و با سخن مفسران معروف مقایسه شده‌است و شماره‌های ۱۵ تا ۲۹ نکته‌هایی‌اند که از سخنان نورانی امام(ع) انتخاب و ترجمه شده‌اند، بی‌آنکه با نظر مفسران دیگر سنجیده شده و تحلیل شوند و انگیزه این کار رعایت حجم مقاله بوده‌است.

#### ۱. حضرت ابراهیم و زنده شدن مردگان

(...و إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ انِّي كَيْفُ تُحْيِي الْمَوْتَى؟ قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِن؟ أَلَمْ يَأْتِ الْبَلَى؛ وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي) (بقره/۲۶۰).

در این آیه کریمه حضرت ابراهیم(ع) از خداوند سبحان کیفیت زنده کردن مردگان را در روز قیامت سؤال می‌کند. پروردگار عالم در پاسخ او می‌فرماید: آیا (بر قدرت مطلقه من در زنده گردانیدن مردگان) ایمان نداری؟ حضرت خلیل(ع) می‌فرماید: آری ایمان دارم؛ اما می‌خواهم دلم مطمئن شود (به چشم خود امر احیای موتی را ببینم و به مرحله یقین برسم).

صفوان بن یحیی می‌گوید از حضرت رضا(ع) پرسیدم: آیا حضرت خلیل(ع) در سخن خداوند سبحان تردید داشت؟! فرمود: نه، آن حضرت بر قدرت خداوند تعالی در زنده کردن مردگان یقین داشت؛ اما می‌خواست آن را آشکارا و به دیده‌عیان بیند و بر یقینش افزوده شود و از علم الیقین به عین الیقین برسد.

توضیح دیگری نیز درباره‌ی این آیه از امام رضا(ع) نقل شده‌است. در عیون اخبار الرضا(ع) با ذکر اسناد از علی بن محمد جهّم روایت کرده که گفت: در مجلس مأمون حاضر شدم، حضرت رضا(ع) نیز حضور داشت. مأمون از ایشان پرسید: مگر شما پیامبران(ص) را معصوم نمی‌دانید؟ حضرتش فرمود: چرا؟! مأمون گفت: پس چرا حضرت ابراهیم(ع) گفت: «رَبِّ اَرْنِی کَیْفَ تُحِیِّی الْمَوْتِی؟». امام(ع) فرمود: خداوند بزرگ بر حضرت ابراهیم(ع) وحی کرده بود که یکی از بندگانش را به مقام خلت خواهم رساند، او بنده‌ای است که اگر از من بخواهد مردگان را زنده کنم، چنان خواهم کرد؛ و ابراهیم(ع) با این تقاضا خواست بداند که آن مقام ارزانی اوست یا نه؟ (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۸۷: ۲۲۳/۴، لاهیجی، ۱۳۴۰: ۱/۲۶۳). و گروهی دیگر بدون این که به نام مبارک امام رضا(ع) اشاره کنند این توضیح را در انگیزه سؤال حضرت ابراهیم(ع) تفسیر خود آورده‌اند (ر.ک؛ میبیدی، ۱۳۳۱: ۱/۷۱۳؛ شبّر، ۱۳۹۷: ۸؛ علامه برقععی، ۱۳۹۹: ۱/۱۲۵).

۲. مکر و ترفند آفریدگار هستی

(اللَّهُ يَسْتَهْزِءُ بِهِمْ ...) (بقره/۱۵).

(مَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ ...) (آل عمران/۵۴).

(يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ ...) (نساء/۱۴۲).

در این آیات ظاهراً ریشخند و مکر و ترفند و خدعه و فریب کاری به خداوند سبحان نسبت داده شده است. علی بن فضال از پدرش روایت کرده که از حضرت رضا(ع) درباره اسناد این صفت‌ها به ذات باری تعالی سؤال کرده است؛ امام(ع) به او فرمود: خداوند تبارک و تعالی هرگز کسی را ریشخند نکند و با او مکر و ترفند نرزد و او را نفریبد؛ اما او ریشخند کنندگان و مکرورزان و فریب کاران را کیفر دهد؛ و این آیات بیانگر کیفر و مجازات خداوند سبحان به استهزاء و ترفند و نیرنگ افرادی است که خود دارای این صفت‌های نکوهیده بوده‌اند (ر.ک؛ عطاردی، ۱۴۰۶ق: ۳۱۸/۱).

گفتنی است که اسناد این صفات به ذات حق تعالی از باب مشکله است. (ر.ک؛ تاج‌بخش، ۱۳۹۲: ۴۳ تا ۴۸).

### ۳. مهر نهادن خداوند بر دل‌ها و گوش‌ها و ...

(خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ ...) (بقره/۷).

ابراهیم بن ابومحمد می‌گوید: از امام رضا(ع) توضیح و تفسیر آیه (خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ ...) را پرسیدم. حضرتش فرمود: «ختم» همان مهر زدن (حق تعالی) بر دل (و روح و ذهن و ضمیر) کافران است، و این کیفر کفرورزی آنان است؛ همان‌گونه که در آیه دیگری خداوند عز و جل می‌فرماید: (بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا) (نسا/۱۵۵).

خداوند به دلیل کفرورزیشان بر دل‌هایشان مهرزده و فقط اندکی از آنان ایمان می‌آورند. راوی در ادامه سخنش می‌گوید: از امام(ع) پرسیدم: آیا خداوند سبحان بندگانش را بر انجام دادن گناه مجبور می‌کند؟ حضرت(ع) فرمود: نه مجبور نمی‌کند بلکه آنان را (در انجام دادن و ندادن آن) مخیر گردانیده، و به آنان مهلت داده است تا توبه کنند.

راوی می‌گوید: از امام (ع) پرسیدم خداوند چگونه بندگانش را به اعمالی مکلف می‌کند که طاقت انجام دادن آن‌ها را ندارند؟ حضرتش (ع) فرمود: هرگز این کار را نمی‌کند؛ زیرا خود [در قرآن کریم] فرموده است: (وَمَا رَبِّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ) (فصلت/۴۶). آن‌گاه فرمود: هر کس گمان کند (= معتقد باشد) که خداوند کریم بندگانش را بر انجام دادن گناه مجبور یا بر کارهایی فراتر از طاقت و توانایی‌شان مکلف می‌کند، قربانی او را نخورید و گواهی او را نپذیرید و پشت سر او نماز نخوانید و به او زکات ندهید (ر.ک؛ عطار دی ۱۴۰۶ق: ۳۱۹/۱).

بعضی از مفسران نیز به توضیح امام (ع) در موضوع «ختم قلوب» اشاره کرده‌اند (ر.ک؛ شبر ۱۳۹۷ق: ۴۰، طبرسی ۱۳۷۹ق: ۴۴/۱). علامه طباطبائی فرمود: «... خداوند مهر نهادن بر دل‌ها و گوش‌های آنان را به خود نسبت داده و پرده برافتادن بر چشم‌هایشان را به خودشان؛ از آن فهمیده می‌شود که در این گونه افراد دو نوع حجاب وجود دارد: حجابی از ناحیه خودشان و حجابی از طرف خداوند بر اثر کفر و نافرمانی آن‌ها...» (طباطبائی، بی تا: ۶۴/۱). آیت‌الله صادقی می‌گوید: «... این مهر بر دل‌های اینان ... خود جزائی است دنیوی، که برخاسته از اصرار اینان به کفر است، و جبری هم نیست، زیرا اینان خود زمینه ساز چنین وضعی بوده‌اند؛ چنان که آیات متعددی بر این حقیقت گواه است» (ر.ک؛ صادقی تهرانی، ۱۳۹۰: ۳۸/۱). مفسران دیگر «ختم قلوب» را کنایه از رسیدن مخالفان خدا به نهایت عناد و کوردلی دانسته‌اند، گویی بر دل‌هایشان مهر زده شده است و هیچ دانش و آگاهی‌یی در آن‌ها نفوذ نمی‌کند (ر.ک؛ مغنیه ۱۳۹۸ق: ۸؛ فرید وجدی، بی تا: ۴).

البته در کتاب احتجاج توضیح دیگری درباره آیه شریفه از امام حسن عسکری (ع) نقل شده است که فرمود (خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ) ای وَاَسْمَهَا بِسْمَةِ تَعْرِفَهَا مِنْ يَشَاءُ مِنْ مَلَائِكَتِهِ إِذَا نَظَرُوا إِلَيْهَا بِأَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ؛ یعنی خداوند نشانه گذاشته است بر دل‌ها و گوش‌های آنان تا ملائکه آنان را به آن نشان‌ها بشناسند و بدانند که این گروه از معاندین



کفره‌اند (ر.ک؛ لاهیجی، ۱۳۴۰ش: ۱۰/۱). و بعضی از مفسران بدون اشاره به نام مبارک امام یازدهم (ع) همین توضیح را در تفسیرشان آورده‌اند (ر.ک؛ شبّر، ۱۳۹۷ق: ۴۰؛ طبرسی، ۱۳۹۷ق: ۴۴/۱).

#### ۴. هاروت و ماروت

(وَمَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ ...) (بقره/۱۰۲).

آنچه بر دو فرشته هاروت و ماروت در بابل فرود آمد.

یوسف بن محمد روایت می‌کند که به امام حسن عسکری (ع) گفتند: گروهی از پیرامونیان ما معتقدند که هاروت و ماروت دو تن از فرشتگان بودند که خداوند سبحان به هنگام فزونی عصیان و تباہکاری آدمیان آنان را با فرشته‌ای دیگر به زمین فرستاد و آنان شیفته زنی به نام زهره شدند و شراب خوردند و شخصی را به ناحق کشتند و می‌خواستند (با او) زنا کنند؛ و خداوند سبحان (به کیفر این گناهان) آنان را (در چاهی) در بابل (زندانی کرده) عذاب می‌کرد؛ و جادوان دانش سحر را از آنان می‌آموختند؛ آن زن نیز (به کیفر فریفتن آنان) مسخ شد و به صورت ستاره زهره درآمد:

«چون زنی از کار بد شد روی زرد مسخ کرد او را خدا و زهره کرد»

(مولوی، ۱۳۶۳: ۳۴/۱)

امام (ع) فرمود: پناه بر خدا از این سخن! فرشتگان خدا معصوم و از کفر و تباہی به الطاف خدا مصونند؛ خداوند تبارک و تعالی درباره آنان می‌فرماید: (لَا يَعْصُونَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ) (تحریم/۶): آنان از فرموده خدا سرکشی نکنند و آنچه فرمان داده همان کنند؛ و نیز می‌فرماید: (وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ، لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ. يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ، لَا يَفْتُرُونَ) (انبیا/۱۹ و ۲۰) (آنان که در آسمان‌ها و زمینند و آنان که نزد اویند، از عبادت او گردنکشی نکنند؛ و خسته نشوند.

شب و روز او را تسبیح کنند، و سستی نورزند؛ که منظور از «مَنْ عِنْدَهُ» در این کریمه، فرشتگانند. و نیز می‌فرماید:

(بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ، يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشِيئَةِ مُّسْفِقُونَ) (انبیاء/ ۲۶-۲۸) (بلکه آنان بندگانی بزرگوارند که بر سخن او پیشی نگیرند و به فرمانش کار کنند؛ آنچه رو به روی آنان و پشت سر آنان است، می‌داند؛ و جز به کسی که خداوند راضی است شفاعت نکنند؛ و آنان از خشیت (و عظمت و کيفر) او همواره ترسانند).

سپس فرمود: اگر چنین بود ذات اقدس الله -عزّ وجلّ- این فرشتگان را مانند پیامبران و امامان (ع) در زمین جانشین خود می‌گردانید؛ و لازمه این اعتقاد این است که پیامبران و امامان نیز -العیاذ بالله- مرتکب قتل نفس و زنا شوند.

سپس فرمود: آیا نمی‌دانی که خداوند سبحان هیچ‌گاه جهان را از پیامبر (ص) یا امام (ع) -از جنس بشر- خالی نگذارد؟! آیا خداوند -عزّ وجلّ- نفرموده است: (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا رَجُلًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ) (یوسف/ ۱۰۹) (و پیش از تو نفرستادیم -از اهل آبادی‌ها- پیامبری (را به سوی مردم) مگر مردانی که بر ایشان وحی کردیم)؟! یعنی خداوند اعلام می‌کند که او فرشتگان را به زمین نمی‌فرستد که امام یا حاکم باشند و فقط آن‌ها را به سوی پیامبرانش گسیل می‌دارد.

راوی ادامه می‌دهد که به حضرتش عرض کردیم: بنابراین ابلیس نیز از فرشتگان نبوده است؛ فرمود: نه؛ بلکه از گروه جنّ بود. آیا این سخن خداوند -عزّ وجلّ- را نشنیده‌ای که می‌فرماید (وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ) (کهف/ ۵۰)؛ (و به یادآور زمانی را که به فرشتگان گفتیم: به آدم (ع) سجده کنید؛ همه آنان سجده کردند جز ابلیس) در این آیه خداوند -عزّ وجلّ- به جنّ بودن او تصریح فرموده؛ و در آیه دیگر می‌فرماید: (وَ الْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ) (حجر/ ۲۷)؛ و جانّ را بیافریدیم پیش از این، از آتش سوزان.

امام حسن عسکری (ع) ادامه داد: پدرم از جدم از حضرت رضا (ع)، او نیز از پدرانش نقل می‌فرماید که رسول خدا (ص) فرمود: همانا خداوند عزّ وجلّ - ما - آل محمد (ص) - و پیامبران و فرشتگان مقرب را (از میان دیگران) برگزید؛ و انگیزه این آن بود که او (به علم سابق خود) می‌دانست که اینان کاری نکنند که از ولایت خداوندی خارج شوند و عصمتشان خلل پذیرد و مستوجب عذاب و کیفر الاهی گردند.

به حضرتش عرض کردند: روایت کرده‌اند که هنگامی که رسول خدا (ص) علی (ع) را (به امر خدا) به امامت تعیین و منصوب فرمود؛ خداوند سبحان ولایت او (ع) را در آسمان بر گروه‌هایی از مردم و فرشتگان عرضه کرد و آنان از پذیرفتن آن سر باز زدند؛ پس خداوند سبحان (به کیفر این سرکشی) آنان را به صورت قورباغه‌هایی مسخ گردانید!

امام (ع) فرمود: پناه بر خدا! اینان بر ما دروغ بسته و افترا زده‌اند. فرشتگان مانند پیامبران و رسولان دیگر، پیام‌آوران الاهی به سوی مردمند. آیا [پیامبران] به خداوند سبحان کافر می‌شوند؟!

گفتیم: نه.

فرمود: فرستگان نیز چنینند. مرتبت آنان بزرگ است و وظیفه‌ای بسیار سنگین و مهمی بر دوش دارند (ر. ک؛ عطار دی، ۱۴۰۶ ق: ۱/۳۲۱-۳۲۳).

گفتنی است که: امام رضا (ع) در جای دیگر نیز از اعتقاد باطل معروف دربارهٔ هاروت و ماروت انتقاد کرده می‌فرماید: هاروت و ماروت دو فرشته بودند که به مردم سحر می‌آموختند تا آنان از سحر جادوان دوری جسته و مکر و نیرنگشان را باطل کنند؛ و به هر کس که علم سحر یاد می‌دادند، تأکید می‌کردند که (إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ، فَلَا تَكْفُر) (بقره/۱۰۲)؛ همانا ما مایهٔ آزمایشیم؛ مبادا کافر شوید. اما گروهی از مردم به نهی آنان توجه نکرده و از علم سحر در راه گناه سود جسته، میان زنان و شوهران جدایی افکندند. خداوند عزّ وجلّ - (دربارهٔ آنان) می‌فرماید: «وَمَا هُمْ بِضَّارِينَ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ»

(بقره/۱۰۲) (آنان به کسی زیان نمی‌رسانند مگر به اذن خداوند)؛ یعنی به علم او. (ر.ک؛ عطار دی، همان: ۳۲۳/۱).

باید توجه کنیم که نباید این فرموده امام (ع) را بر جبر و رضایت خداوند سبحان نسبت به تباہکاری ساحران حمل کنیم. اذن خداوند تبارک و تعالی غیر از رضایت اوست؛ اذن او اعطای استعداد و توانایی در زمینه‌های مختلف به انسان و جن است؛ اما رضایت ندارد که این عطاها در راه گناه و فساد که خود ذات اقدسش بارها آفریده‌هایش را از آن منع کرده، به کار گرفته شود. و به همین دلیل است که نیکوکاران را پاداش و بدکاران را کیفر می‌دهد؛ زیرا آنان به اختیار خودشان و با وجود امر و نهی آفریدگارشان گناه یا ثواب می‌کنند.

#### ۵. اولوالعلم کیان‌اند؟

(شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ) (آل عمران/۱۸).

عیاشی روایت می‌کند از حضرت رضا (ع) پرسیدم: منظور از «اولوا العلم قائمًا بالقسط» در این آیه کیست؟ (شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ) (آل عمران/۱۸) (خداوند گواهی داده است که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان علم نیز؛ و اوست که عدالت را برقرار می‌کند).

حضرتش (ع) فرمود: «او» امام (معصوم) (ع) است (ر.ک؛ عطار دی، همان: ۳۲۴/۱).

#### ۶. گناهان کبیره

(وَإِن تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ... (نساء/۳۱).

عیاشی روایت کرده است که در حضور حضرت رضا (ع) این آیه را خواندند (ان تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ) (نساء/۳۱)؛ اگر از گناهان کبیره که نهی شده‌اید، دوری جویند.

حضرتش (ع) فرمود: منظور از «کبائر» بت پرستی، شرابخواری، خونریزی (ناحق)، آزار دادن پدر و مادر، تهمت زدن به زنان شوهردار، فرار از جنگ و جهاد، و خوردن مال یتیم است (ر.ک؛ عطاردی، همان: ۳۲۵/۱).

در روایتی دیگر که در تفسیر مجمع البیان از حضرت عبدالعظیم حسنی از حضرت رضا (ع) از حضرت موسی بن جعفر (ع) آمده است، عمرو بن عبید بصری از حضرت صادق (ع) از گناهان کبیره سؤال کرده و حضرت (ع) بزرگترین آن‌ها را شرک به خدا دانسته و سپس آن‌ها را چنین بیان فرموده است: نومی‌دی از رحمت خدا، آزار دادن پدر و مادر، خون ناحق ریختن، تهمت زنا به زنان شوهردار، خوردن مال یتیم، فرار از جهاد، رباخواری، جادوگری، زنا، سوگند دروغ خوردن، خیانت در امانت، ندادن زکات واجب، شهادت دروغ دادن و یا شهادت ندادن (در جایی که شاهد بوده‌اند)، شرابخواری، ترک نماز. و البته برای هر مورد هم آیه‌ای از قرآن کریم شاهد آورده است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ۳-۴/۳۹).

#### ۷. هم پیمانان حقیقی وارثان

(وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَّ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدْتُمْ أَيْمَانَكُمْ ...) (نسا/۳۳).

(و برای هر کس وارثانی قرار داده‌ایم از آنچه (مرده برجای) گذاشته‌است؛ پدر و مادر، و نزدیکان، و کسانی که هم پیمان شده‌اید با آنان ...).

حسن بن محبوب می‌گوید: به امام رضا (ع) نامه‌ای نوشتم و «الَّذِينَ عَقَدْتُمْ أَيْمَانَكُمْ» (کسانی که دست راست شما با آنان پیمان بسته است؛ در اصطلاح فقه این عهد و پیمان را ضمان جریره گویند) را از حضرتش (ع) سؤال کردم.

امام (ع) فرمود: منظور از آنان امامان (معصوم) (ع) می‌باشند که خداوند سبحان عقد (ولایت) آنان را با دست‌های راست شما بسته است (ر.ک؛ عطاردی، ۱۴۰۶ق: ۱/۳۲۵).

گفتنی است که برخی از مفسران کتاب الهی این گروه را به «همسران» مرده تفسیر کرده‌اند. در تفسیر المیزان می‌فرماید: ... «الَّذِينَ عَقَدْتَ أَيْمَانُكُمْ» به زن یا شوهر منطبق می‌شود... و این از باب کنایه است زیرا مردم در قراردادها با یکدیگر دست می‌دهند؛ یعنی آنان که میان شما و ایشان پیوند ازدواج برقرار شده است (ر.ک؛ طباطبائی، بی تا: ۱۷۹/۸ و ۱۸۰ و قرشی، ۱۳۸۴ش: ۲۵/۵). و برخی دیگر آنان را کسانی دانسته‌اند که در زمان جاهلیت میان آنان و مرده پیمانی بسته شده بوده است که در جنگ و صلح با هم همراهی کنند (ر.ک؛ صابونی، ۱۴۲۱ق: ۱/۴۱۹؛ شبّر، ۱۳۹۷ق: ۱۱۳؛ مغنیه، ۱۳۹۸: ۹۰؛ علامه برقعی، ۱۳۹۹ق: ۱/۲۳۱)؛ که با نزول آیه (أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ) (انفال/۷۵) این حکم منسوخ شده است. و به نظر برخی از مفسران این پیمان شامل بنده زرخردی است که شخص مرده در زمان حیاتش با او قرارداد بسته که هرگونه زیان به او رسد، پس از مرگش جبران شود (ر.ک؛ صادقی تهرانی، ۱۳۹۰: ۱/۳۷۵).

## ۸. صاحبان حقیقی امانت‌ها

(أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا..) (نساء/۵۸).

این که امانت‌ها را به صاحبان و شایستگان آن‌ها برگردانید.

محمد فُضیل از امام رضا (ع) پرسید مراد از «اهل» در این آیه چه کسانی هستند؟

حضرتش (ع) فرمود: منظور از «اهل» امامان معصوم (ع) از آل محمد (ص) و مراد از «امانات»، «امامت» است که امام پیشین آن را به امام پسین می‌دهد و شخص دیگری را بر این امر بر نمی‌گزیند و آن را از او دریغ نمی‌کند (ر.ک؛ عطاردی، ۱۴۰۶ق: ۱/۳۲۵).

شبر به اختصار و لاهیجی به طور مبسوط و با ذکر منابع این وجه را بیان کرده است (ر.ک؛ لاهیجی، ۱۳۴۰ش: ۴۹۳/۱-۴۹۴؛ شبر، ۱۳۹۷: ۱۱۷).

طبرسی نیز آن را جزء یکی از وجوه در تفسیر آیه ذکر فرموده است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۹ق: ۳-۴/۶۳).

اما بیشتر مفسران «امانات» را عام گرفته و آن را به «امانات مالی و معنوی» -مانند علوم و معارف حقّه- تفسیر کرده‌اند که سزاوار است دارندگان به جویندگان آن برسانند (ر.ک؛ طباطبائی، بی تا: ۲۲۵/۸). مغنیه می گوید: (الامانة، كل حق وجب الوفاء به؛ و من عصى فقد رتخ في الخيانة) (ر.ک؛ مغنیه، ۱۳۹۸ق: ۹۴).

آیت الله صادقی تهرانی می نویسد: «الامانات» کلّ امانت‌های مادی و معنوی را شامل است، و از جمله امانت‌های معنوی نزد «اهل» وحی است، که ویژه پیامبران الهی می باشد، و نیز امانت خلافت رسالت می باشد، که در اختصاص معصومان برگزیده است... آنچه خدا به مکلفان عنایت فرموده، کلّاً امانت است نه بخشش استقلال؛ فطرت‌ها، عقل‌ها، تدبیرها... اموال و اولاد امانات ربّانی می باشند که بایستی روز رستاخیز به محضر حق تقدیم گردند... (ر.ک؛ صادقی تهرانی، ۱۳۹۰ق: ۴۰۱/۱-۴۰۲).

علّامه طباطبائی می فرماید: صدر حدیث (که «امانت» را به «امامت» تفسیر کرده) از طریق بسیاری از ائمه روایت شده و ذیلش دلیل بر آن است که از باب جریان کلی در مصادیق است. آیه در مطلق حکم و اعطای هر ذی حقی، حقش را نازل شده؛ و با مورد منطبق می گردد (ر.ک؛ طباطبائی، بی تا: ۲۳۳/۸-۲۳۴).

## ۹. حواریون عیسی (ع)

(قال الحواریون نحن أنصار الله...) (آل عمران/۵۲).

حواریان گفتند: ما یاران خدایم...

احمد بن محمد سعید از پدران‌ش نقل می‌کند که به حضرت رضا(ع) گفتند: چرا آنان (یاران حضرت مسیح(ع)) را «حواریون» نامیده‌اند؟

حضرتش فرمود: مردم باورمندند که آنان گازر بودند و جامه‌ها را از چرک و شوخ پاک می‌کردند؛ اما ما معتقدیم آن از «الخبز الحوار» (=نان سفید) مشتق شده است؛ و آنان را از این جهت «حواریون» نامیده‌اند که دل‌هایی پاک و جان‌هایی روشن و با اخلاص داشتند و دیگران را با موعظه و اندرز و تذکر از پلیدی گناه و تباهی بازداشته، تطهیر می‌کردند.

در پی فرموده امام(ع) از او(ع) پرسیدند: چرا پیروان حضرت عیسی(ع) «نصارا» خوانده‌اند؟

آن حضرت(ع) فرمود: زیرا آنان از اهل آبادی بی‌به نام «ناصره» در شام بودند و حضرت مریم و عیسی(ع) بعد از بازگشت از مصر آن‌جا سکنی گزیدند (ر.ک؛ عطاردی، ۱۴۰۶ق: ۱/۳۳۰).

مفسران دیگر نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند. لاهیجی بدون این که نامی از امام رضا(ع) به میان آورد هر دو وجه را نقل کرده است (ر.ک؛ لاهیجی، ۱۳۴۰ش: ۱/۳۲۸). شبر آنان را یاران خاص حضرت عیسی که دل‌هایی پاک و نیت‌هایی خالص داشتند معنی کرده و ریشه آن را واژه «حور» (=سفیدی خالص) دانسته است (شبر: ۹۱). مغنیه و فرید وجدی نیز بر همین عقیده‌اند (ر.ک؛ مغنیه، ۱۳۹۸ق: ۶۳؛ فرید وجدی، بی تا: ۷۱). علامه طباطبائی تصریح فرموده که «قرآن شریف این لفظ را جز درباره اصحاب خاص حضرت عیسی(ع) استعمال نکرده» (طباطبائی: ۲۸/۶)؛ اما در روایات درباره یاران مخصوص حضرت رسول(ص) و ائمه اطهار(ع) نیز به کار رفته است (ر.ک؛ قرشی، ۱۳۸۴ش: ۲/۱۹۵).



## ۱۰. مصداق‌های خاص در آیه‌ای از سوره انعام

(مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرْقَةٍ إِلَّا يَعلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) (انعام/۵۹)؛ فرو نمی‌افتد هیچ برگگی و نه دانه‌ای در تاریکی‌های زمین؛ جز این که (خدای سبحان) آن را می‌داند و هیچ تر و خشکی نیست، مگر در کتابی روشن.

حسین بن خالد می‌گوید: از حضرت رضا(ع) این آیه سؤال را سؤال کردم.

حضرتش فرمود: «ورقه» بچه‌ای است که از شکم مادرش ناتمام و پیش از چهارماهگی فرو می‌افتد.

عرض کردم: «ولا حبة» یعنی چه؟

فرمود: منظور از «حبة» بچه‌ای است که در شکم مادر است و کامل و چهارماهه شده، اما پیش از ولادت از شکم مادر فرو می‌افتد.

پرسیدم: «ولا رطب» یعنی چه؟

فرمود: منظور از آن «مُضَغَة» است که در رحم قرار دارد اما هنوز کامل نیست و خلقت آن دگرگون نشده است.

پرسیدم: «ولا یابس» یعنی چه؟

فرمود: بچه کامل خلقت است.

پرسیدم: معنی «فی کتاب مبین» چیست؟

فرمود: منظور امام مبین است (ر.ک؛ عطاردی، ۱۴۰۶ق: ۳۳۱/۱).

اما این تفسیر با روایتی که از امام(ع) در توضیح این آیه نقل شده اندکی تفاوت دارد.

ابو ربیع شامی از حضرتش نقل می‌کند که در تفسیر این کریمه فرمود: «مراد از سقط ورقه» افتادن بچه است ناتمام از شکم مادر؛ و مراد از «حبة» پسر (فرزند) تمام خلقت؛ و

مراد از ظلمات ارض، ارحام مادران است که محل اولاد است؛ و مراد از «رطب» کسی است که در قید حیات باشد؛ و از «یابس» آنچه (آن که) قبض روح او کرده باشند؛ و مطلب (مُراد) از «کتاب مبین» امام ظاهر است، و در تفسیر این کلمات عالیات احادیث دیگر مختلف به نظر رسیده؛ الله اعلم بحقایق الامور» (لاهیجی، ۱۳۴۰ش: ۷۶۸/۱).

علامه طباطبائی: بعد از اشاره به روایت یاد شده می‌نویسد: «این روایت را کلینی و صدوق نیز از ابن ابی الرّبیع از آن جناب (امام صادق(ع)) نقل کرده‌اند؛ قمی هم آن را بدون ذکر سند نقل کرده، ولیکن روایت بر ظاهر آیه منطبق نمی‌شود؛ نظیر این روایت، روایت دیگری است که عیاشی آن را از حسین بن سعید از ابی الحسن (ع) نقل کرده است» (طباطبائی، ۱۳۴۶: ۲۳۶/۱۳).

مفسران در نگاهی کلی و عمومی جان کلام را در این آیه توصیفی از علم بی‌کران خداوند سبحان دانسته‌اند: «در این آیه تمامی درب‌های (کلیدها؟) کلّ غیوب ربّانی در انحصار خدا خوانده شده، که یافتن آن‌ها هم در بُعد دانستن و شناختن در انحصار خداست تا چه رسد به کار بستن آن‌ها. و این که هیچ برگی از هیچ درختی فرو نمی‌افتد مگر آن که خدا می‌داند؛ چنان که علمش را در انحصار خدا دانسته، فرو افتادنش را نیز به علم او می‌داند؛ و بالأخره هر تر و خشکی - که به معنی هر گونه موجودی است - در پرتو علم و قدرت ربّانی دانسته؛ که هر دوی کتاب تکوین و تشریح را شامل است؛ و این جا «مبین» که به معنی بیانگر است تشریحش را تنها به وسیله وحی و تکوینش را مستقیماً به اراده الهی دانسته، و در هر دو صورت این کتاب که نزد خداست نسبت به هر دو بیانگر است (ر.ک؛ صادقی تهرانی، ۱۳۹۰ش: ۱۴۱/۲).

به نظر می‌رسد که امام رضا(ع) و معصومان دیگر به تأویل آیه شریفه و مصداقی از مصداقی گوناگون آن اشاره کرده باشند.

## ۱۱. مسأله رؤیت خداوند

(لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) (انعام/۱۰۳).

چشم‌ها او را درک نکند، و او چشم‌ها را درک کند و او باریک بین آگاه است.

ابو عباس ذوالریاستین می‌گوید: به حضرت رضا(ع) گفتم: فدایت شوم درباره «رؤیت» (کیفیت دیدن خدای سبحان) - که مردم در آن اختلاف نظر دارند- مرا آگاه فرما. گروهی از آنان معتقدند که او را به چشم ظاهر توان دید و گروهی باورمندند که نتوان.

حضرتش فرمود: ای ابوعباس هر کس خدای سبحان را به صفت‌هایی توصیف کند که او خود خویشتن را به آن‌ها وصف نکرده، بزرگترین دروغ را بر خدا بسته است. خداوند سبحان می‌فرماید (لا تدركه الابصار...) (انعام/۱۰۳)؛ این «أبصار» چشم‌های تن نیستند، بلکه دیدگان دل و باطنند. اوهام و تصورات (انسان) هرگز بر او دست نیابند و کیفیت ذات او درک نشود (ر.ک؛ عطار دی، ۱۴۰۶ق: ۳۳۳/۱).

امام رضا(ع) در جای دیگر «ابصار العیون» (= دیدن چشم‌ها) را در این کریمه به «اوهام القلوب» تفسیر کرده، می‌فرماید: «اوهام القلوب أكبر من ابصار العیون فهو لا تدركه الأوهام و هو يدرك الأوهام» (لاهیجی: ۸۰۴/۱)؛ و جان مایه سخن ایشان این است که خدا معقول عقول و متوهم توهمات بشری نمی‌شود. رویت بصری او محال است و مراد از این رؤیت، رؤیت قلبی است.

مسأله رؤیت خداوند مسأله مهمی است که فلاسفه و عرفا و متکلمان معتزلی و اشعری و شیعی و سنی در آن اختلاف دارند و بحث‌های فراوان کرده‌اند. آنچه از حضرت رضا(ع) به اختصار نقل شد اجمال نظر اهل بیت عصمت و طهارت(ع) درباره این مسأله است. برای تفصیل بیشتر (ر.ک؛ ابوالفتوح رازی، ۱۳۸۲ق: ۳۳۰-۳۳۲؛ طباطبائی،

۱۳۴۵ش: ۱۶/۷۸-۱۳۴. مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴ش: ۵/۳۸۱ و ۶/۳۶۰؛ توکلی، ۱۳۹۲: ۳۴).

## ۱۲. مؤذّن روز جزا

(فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٍ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ... ) (اعراف/۴۴).

پس آواز دهنده‌ای میان آنان بانگ کند که: لعنت خدا بر ستمگران باد.

محمد بن فضیل از امام رضا(ع) نقل می‌کند که منظور از «مؤذّن» در این کریمه حضرت امیرمؤمنان(ع) است، که روز رستاخیز ندا دهد و همه آفریده‌ها صدای او را بشنوند؛ و دلیل آن آیه (وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ) (توبه/۴) است که خود امیرمؤمنان(ع) فرمود: آن «أَذَانٌ» منم (ر.ک؛ عطاردی، ۱۴۰۶ق: ۱/۳۳۴).

به گزارش لاهیجی این روایت در اصول کافی و مجمع‌البیان نیز آمده‌است. او در ادامه سخن می‌افزاید: «ابن عباس روایت کرده که امیر مؤمنان(ع) را در کتاب خدا اسم‌هاست که مردم آن را نمی‌شناسند و از جمله آن قول خدای تعالی است که فرمود: «فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ»؛ و «مؤذّن» در این آیه نام نامی آن حضرت(ع) است؛ ... و آن حضرت فرمود: أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الَّذِينَ كَذَبُوا بَوَالِيَّتِي وَاسْتَخَفُّوا بِحَقِّي... (لاهیجی، ۱۳۴۰ش: ۲/۳۷).

اما مفسران قرآن غالباً معنی آن را «منادی» - بدون تعیین جنس آن - (ر.ک؛ شبّر، ۱۳۹۷ق: ۱۷۴؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق: ۱۶۶؛ صابونی، ۱۴۲۱ق: ۱/۶۹۷؛ برقی: ۱/۳۷۸)؛ و برخی نیز یکی از فرشتگان (ر.ک؛ فریدو جلدی، بی‌تا: ۱۹۹) دانسته‌اند. علامه طباطبائی نیز آن را «منادی»یی از جنس بشر دانسته و جن یا فرشته بودن او را مردود شمرده است بدون این که مصداق آن را معین فرماید (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۴۵ش: ۱۵/۱۶۷-۱۶۸). قرآن پژوهی دیگران را حضرت رسول اکرم(ص) دانسته، می‌نویسد: «این مؤذّنی که ندای لعنت را بر ستمکاران سرداد، یک فرد از میان کلّ شایستگان رسالتی است، و طبعاً وی حضرت

اقدس رسول الله (ص) می‌باشد، زیرا با وجود حضرتش چندان نوبتی به خصوص ویژگی - به دیگران نمی‌رسد؛ روی این اصل روایاتی که این اعلام گر را امیرالمؤمنین (ع) خوانده، یا مردود است؛ و یا در حاشیه اعلام رسول الله (ص) خلافتی همسان با اعلام حضرتش می‌باشد (ر.ک؛ صادقی تهرانی، ۱۳۹۰ش: ۱۹۸/۲).

### ۱۳. پوشیدن زینت در مساجد

(خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ) (اعراف/۳۱)؛ زینت‌های خود در هر سجده گاهی با خود داشته باشید.

محمد بن فضیل از امام رضا (ع) نقل می‌کند که حضرتش فرمود: مراد از «زینت» در این کریمه لباس است (ر.ک؛ عطاردی، ۱۴۰۶ق: ۱/۳۳۴).  
امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نیز آن را به لباس گزارش کرده‌اند (ر.ک؛ لاهیجی، ۱۳۴۰ش: ۱/۲۲)؛ و معروف است که امام حسن (ع) به هنگام نماز بهترین و فاخرترین لباس‌های خود را می‌پوشیده و به این آیه استناد می‌فرموده است (ر.ک؛ لاهیجی، همان).  
مفسران قرآن نیز آن را لباس پاک و تمیز دانسته‌اند (ر.ک؛ مغنیه، ۱۳۹۸ق: ۱۶۴؛ فریدو جلدی، بی‌تا: ۱۹۶؛ شبّر، ۱۳۹۷ق: ۱۷۲؛ علامه برقعی، ۱۳۹۹ق: ۱/۳۷۴). صابونی کریمه را چنان معنی کرده که گویی از شیوه امام حسن (ع) پیروی کرده‌است. او می‌نویسد: «ای البسوا أَفْخَرَ ثِيَابِكُمْ وَأَطْهَرَهَا عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ أَوْ طَوَافٍ» (صابونی، ۱۴۲۱ق: ۱/۴۹۱).

علامه طباطبائی آن را به «زینت معنوی که مناسب با نماز و طواف و سایر عبادات باشد» معنی کرده؛ و می‌نویسد: «معنی آیه بر می‌گردد به امر زینت کردن نیکو برای نماز و غیر آن ...» (طباطبائی، ۱۳۴۵ش: ۱۱۰/۱۵). آن بزرگوار در ادامه تفسیر آیه (همان: ۱۱۱-۱۱۴/۱۵) بحث مستوفایی با عنوان «معنای اخراج زینت و طیبات رزق» دارد که در قسمتی از آن می‌فرماید «امر پروردگار به ضروریات زندگی از قبیل لباس پوشیدن و خود را آراستن از همین باب است که می‌خواهد تربیتش حتی در این گونه امور ساده و پیش

پا افتاده رعایت شده باشد، پس کسی نگوید امر به پوشیدن لباس و تنظیف و آرایش چه معنا دارد؟» (همان: ۱۱۴/۱۵). مفسّری دیگر آن را به «دو زینت روحانی و جسمانی» گزارش کرده که «بایستی با لباس و بدن پاک و آراسته، و روح پیراسته در سجده‌گاه‌های رسمی ... حضور یافت» (صادقی تهرانی، ۱۳۹۰ش: ۱۹۰/۲)؛ و در ادامه سخش فرزندان را نیز - با استناد به کریمه (المال و البنون زینة الحیاة الدنیا) (مریم/۴۶) - مشمول آیه شریفه دانسته است (همان).

#### ۱۴. بلعم باعورا

(وَ اِثْلُ عَلَيْهِمْ نَبَا الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخْ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ) (اعراف/۱۷۵).

و بر آنان بخوان خبر آن کس را که آیات خود را به او دادیم و او از آنها جدا شد، او را شیطان به دنبال خود برد و او از گمراهان شد.

حسین بن خالد از حضرت رضا(ع) روایت کرده که بلعم باعورا از اسم اعظم بهره‌مند بود و دعای او پذیرفته می‌شد؛ سرانجام به فرعون متمایل شد؛ و هنگامی که فرعون موسی و یارانش را دنبال می‌کرد، فرعون از او خواست بر موسی(ع) و اصحابش نفرین کند تا آنها از حرکت باز مانند و فرعون آنان را گرفته، بکشد. بلعم بر خر خویش سوار شد تا به دنبال آنان برود، اما خر او از این کار خودداری ورزید؛ و بلعم او را کتک زد؛ خر به سخن آمد و گفت: وای بر تو، چرا مرا می‌زنی؟ آیا می‌خواهی با تو بیایم تا پیامبر خدا و مؤمنان را نفرین کنی؟! بلعم خشمگین شد و خر را زیر کتک کشت. و اسم اعظم از زبان او جدا گردید همان گونه که در قرآن آمده است: «فَانْسَلَخْ مِنْهَا...» (ر.ک؛ عطاردی، ۱۴۰۶ق: ۳۳۵/۱).

برخی از مفسران قرآن «فَانْسَلَخْ مِنْهَا...» را به کافر شدن بلعم تفسیر کرده‌اند. زمخشری می‌گوید: «ای کفر بها و بندها و راء ظهره» (زمخشری، ۱۳۱۸ق: ۱۰۳/۲-۱۰۴). توضیح طبرسی درباره آن مؤید فرمایش امام رضا(ع) است: «ای فَخَرَجَ مِنَ الْعِلْمِ بِهَا بِالْجَهْلِ

كَالْشَيْءِ الَّذِي يَنْسَلِخُ مِنْ جِلْدِهِ» (طبرسی، ۱۳۷۹ق: ۴/۴۹۹). یکی از قرآن پژوهان معاصر مورد آیه را بلعم با عورا دانسته اما بهره‌مندی او را از اسم اعظم نپذیرفته است: منظور از «آیات» در این آیه نشانه‌هایی ویژه (و) ربّانی است که به ویژگان داده می‌شود، (و) به این شخص از نظر آزمون داده شده، که او به جای پاسداری از این امتیازات و برخورداری از آن‌ها به کلی انکارشان کرده و به صف گمراهان پیوسته است... و این که گفته می‌شود از جمله آیاتش اسم اعظم است و با آن می‌خواست موسی را گمراه کند... قابل پذیرش نیست... زیرا اسم اعظم اسم لفظی نیست که به هرکس و ناکس تعمیم داده شود، بلکه حقیقتی است معنوی که تنها به اهل معنی در بعد والا داده می‌شود، مانند معصومان (ع) و أحياناً همانندشان؛ و این خود از خدا محال است که وسیلهٔ نقض نبوت رسولش را به دست منافقی بسپارد (ر.ک؛ صادقی تهرانی، ۱۳۹۰ش: ۲/۲۴۷).

اما مفسران دیگر بهره‌مندی او را از اسم اعظم تأیید کرده‌اند: «... گمان من این است که او مقداری از همان علم را می‌دانسته که وزیر سلیمان (ع) به وسیلهٔ آن تخت ملکهٔ سبا را از مسافت زیادی پیش سلیمان حاضر کرد... و در نتیجهٔ سوء استفاده از علم خود... آن علم از دستش رفته و مورد غضب خدا شده است (ر.ک؛ قرشی، ۱۳۴۰ش: ۲۸۶/۳).

علامه طباطبائی نیز این واقعه را مربوط به بلعم با عورا دانسته اما در گزارش «آئیناه آیاتنا» نظر خاصی دارد: «به طوری که از سیاق کلام بر می‌آید معنای آوردن آیات تلبس به پاره‌ای از آیات انفسی و کرامات خاصهٔ باطنی است به آن مقداری که راه معرفت خدا بر انسان روشن گردد، و با داشتن آن آیات و کرامات دیگر دربارهٔ حق شک و ریبی برایش باقی نماند... و انسلاخ تعبیری است کنایی و مراد کناره جویی او راه حق پس از پذیرفتن آن است...» (طباطبائی، ۱۳۴۶ش: ۱۶/۲۳۳-۲۳۴).

۱۵. امام (ع) در آیه (فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ) (توبه: ۲۶)، «سکینه» را به «باد»ی پاکیزه تأویل فرموده که «هیأت و صورت انسان دارد و از بهشت بر می‌خیزد و همراه انبیاء و اوصیاست» (عطار دی: ۳۳۸/۱).

۱۶. امام (ع) «تابوت» را در آیه (إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ) (بقره/ ۲۴۸) به «سلاح» (=ابزار) تفسیر می‌فرماید که «الواح حضرت موسی (ع) و تشتی که دل‌های انبیاء را در آن بشویند، در آن بود» (همان: ۳۳۷/۱). ظاهراً مراد از «الواح» چیزهایی بود که از حضرت موسی (ع) و هارون به یادگار مانده بود و «تشت» نیز استعاره است از مرتبه‌ای از معرفت و آگاهی.

۱۷. امام (ع) «الصادقین» را در آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) (توبه/ ۱۱۹) به ائمه اطهار (ع) و پیروان صادق آنان تفسیر فرموده است (همان: ۳۳۹/۱).

۱۸. امام (ع) در توضیح آیه (وَقُلْ اْعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ) (توبه/ ۱۰۵) فرمود: به خدا سوگند منظور از «المؤمنون» حضرت امیر مؤمنان (ع) است (همان: ۳۳۹/۱).

۱۹. امام (ع) در توضیح آیه (نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ) (توبه/ ۶۷) فرمود: فراموشی و سهو برای خداوند تبارک و تعالی معنایی ندارد و این دو از ویژگی‌های مخلوق حادث است؛ آیا نمی‌دانی که خداوند عزّ و جلّ فرمود: (وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا) (مریم/ ۶۴). این آیه بیانگر کيفر و مجازات خداوند برای کسانی است که آفریدگار و روز قیامت را (در اعتقاد و عمل) از یاد برده‌اند (ر.ک؛ عطار دی، همان: ۳۴۰/۱).

۲۰. امام (ع) در تأویل آیه (وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ) (نحل/ ۱۶) فرمود: «علامات» ماییم؛ و «النجم» رسول خدا (ص) است (ر.ک؛ عطار دی، همان: ۳۴۱/۱).

۲۱. امام (ع) در تأویل آیه (قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ) (یونس/ ۵۸) فرمود: مراد از «فضل» ولایت محمد (ص) و آل او (ع) است که از همه آنچه دنیا پرستان گرد آورده‌اند، بهتر و ارجمندتر است.



۲۲. از حضرتش سؤال کردند چرا خداوند سبحان با وجود این که فرعون ایمان آورد و به وحدانیت او اعتراف کرد، او و یارانش را در رود نیل غرق ساخت؟  
 امام(ع) فرمود: فرعون هنگامی که عذاب الهی را مشاهده کرد ایمان آورد و ایمان از روی اضطرار و ناچاری پذیرفته خدا نیست و این سنت جاویدان خدا درباره همه نسل هاست ...

سپس فرمود: پس از غرق شدن فرعون خدا پیکر او را به تپه‌ای از زمین افکند تا نشانه عبرتی برای دیگران باشد، زیرا پیکر او غرق سلاح آهنین بود و قاعدتاً باید در دریا رسوب می کرد، اما خداوند قدرت خود را درباره ظالمان به دیگران نمایان کند.

سپس فرمود: غرق شدن فرعون علت دیگری نیز دارد؛ و آن این است که او به جای استغاثه به خداوند سبحان از موسی(ع) فریادخواهی کرد؛ و خداوند عز و جل به موسی(ع) وحی فرمود که: تو به فریاد فرعون نرسیدی چون او را نیافریده بودی؛ اگر از من کمک خواسته بود؛ او را نجات می دادم (ر.ک؛ عطار دی، همان: ۱/۳۴۱-۳۴۲).

۲۳. امام(ع) فرمود: زندانبان در زندان به حضرت یوسف(ع) گفت: من تو را دوست دارم. یوسف(ع) فرمود: هر بلا و مصیبتی که به من می رسد از این «دوست داشتن» و «عشق» است. عمه ام مرا دوست داشت، مرا دزد قلمداد کرد؛ پدرم مرا دوست داشت و دوستی او باعث شد برادرانم حسد ورزند و مرا به چاه اندازند؛ و زن عزیز شیفته من شد و مرا به زندان انداخت.

سپس فرمود: یوسف(ع) در زندان با خدا درد دل کرد و گفت: خدایا به چه گناهی مرا زندانی کرده اند؟! خداوند سبحان به او وحی فرمود که: تو خود زندان را برگزیدی و گفتی: (رَبِّ السِّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونِي) (یوسف/۳۳)، چرا نگفتی: العافیه أحبُّ إلی ... (ر.ک؛ عطار دی: ۱/۳۴۵-۳۴۶).

۲۴. امام(ع) درباره دزدی منسوب به حضرت یوسف(ع) فرمود: در میان بنی اسرائیل قانونی بود که هر کس چیزی را می دزدید، به کیفر آن برده صاحب مال می شد. یوسف(ع) در کودکی مدتی نزد عمه اش بود و او می خواست آن حضرت را نزد خود

نگاه دارد. هنگامی که حضرت یعقوب(ع) از خواهرش خواست که او را نزد پدرش بفرستد. عمه یوسف کمربندی را که از پدرشان اسحاق(ع) نزد او به یادگار مانده بود، از زیر پیراهن به کمر یوسف(ع) بست و او را نزد پدرش آورد، و پس از مدت کوتاهی ادعا کرد که آن کمر بند را دزدیده‌اند؛ و چون به جستجو پرداختند، آن را در کمر یوسف دیدند. در مصر نیز حضرت یوسف(ع) می‌خواست بردارش بنیامین(ع) را نزد خود نگاه دارد؛ با الهام آسمانی تدبیری اندیشید و دستور داد پیمانۀ مخصوص خودش را در بار بردارش پنهان کنند، و چون جستجو کردند و آن پیمانۀ از بار بنیامین بیرون آمد؛ برادران یوسف به موضوع کمر بند اشاره کرده و گفتند: (إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ، فَأَسْرَهَا يَوْسُفُ فِي نَفْسِهِ وَ لَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ) (یوسف/۷۷) (همان: ۳۴۶/۱).

۲۵. امام(ع) «برهان» را در آیه (لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ...) (یوسف/۲۴) این گونه تفسیر فرموده است: بانوی مصر در اتاقش بتی داشت و چون یوسف را به گناه فراخواند، پارچه‌ای بر روی آن انداخت؛ یوسف علت آن را از او پرسید و بانوی مصر گفت: از آن بت حیا می‌کند. آن حضرت فرمود: تو از سنگی که هیچ شعور و آگاهی ندارد، حیا می‌کنی؛ من از پروردگاری که آفریدگار انسان و عطا کننده شعور آگاهی اوست، حیا نکنم؟ و این همان «برهان رب» است که در آیه شریفه آمده است (همان: ۳۴۷/۱).

۲۶. یکی از علاقه‌مندان امام(ع) از ولی عهد شدن حضرتش برای مأمون ناخشنود بود؛ و علت آن را از ایشان سؤال کرد.

آن حضرت(ع) فرمود: پیامبر(ص) افضل است یا وصی او؟

آن مرد گفت: پیامبر(ص).

حضرت(ع) فرمود: مسلمان افضل است یا مشرک؟

آن مرد گفت: مسلمان.

امام(ع) فرمود: عزیز مصر مشرک بود و یوسف(ع) پیامبر؛ و مأمون (به ظاهر) مسلمان است و من وصی پیامبر. یوسف(ع) خود از عزیز مصر خواست که او را سرپرست خزائن

مصر کند: (اجعلنی علی خزائن الأرض، اِنِّی حَفِیظٌ عَلَیْمٌ) (یوسف/۱۵۵)؛ اَمَّا مِنْ مَجْبُورٍ  
بودم و به زور این مسئولیت را به گردن من نهادند (همان: ۳۴۸/۱).

امام (ع) در جای دیگری فرمود: خداوند ناخشنودی و بیزاری مرا از این امر می‌داند؛  
اَمَّا هِنْكَامِیْ كِه مِیَان كَشْتِه شَدْن و پذیرفتن ولایت عهدی مجبور بودم؛ ناچار آن را  
پذیرفتم (همان: ۳۴۹/۱).

۲۷. به حضرتش عرض کردند: معتزله معتقدند که خداوند مرتکب گناه کبیره را  
نمی‌آمرزد؛ امام (ع) فرمود: اعتقاد آنان برخلاف سخن خداوند در قرآن است: (وَ اِنْ رَیْكَ  
لَدُوْ وَ مَغْفِرَةً لِّلنَّاسِ عَلٰی ظُلْمِهِمْ) (رعد/۶) (همان: ۳۴۹/۱).

۲۸. و شاء می‌گوید: از امام (ع) پرسیدم «اهل الذکر» در آیه (فَاسْأَلُوْ اَهْلَ الذِّكْرِ اِنْ  
كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ) (نحل: ۴۳) کیانند؟ حضرتش فرمود: ماییم «اهل الذکر»؛ و از ما باید  
پرسید. راوی می‌گوید: در ادامه سخنم پرسیدم: ما حتماً موظفیم که از شما سؤال کنیم؟  
امام (ع) فرمود: آری؛ شما موظف و مکلف هستید (هرچه نمی‌دانید) از ما پرسید. ادامه  
دادم: شما نیز موظف و مجبورید که به پرسش‌های ما پاسخ دهید؟ حضرتش فرمود: نه؛  
اگر بخواهیم (و صلاح باشد) این کار را انجام می‌دهیم؛ و اگر نخواهیم، نه؛ آیا این سخن  
خداوند تبارک و تعالی را نشنیده‌ای که فرموده است: (هَذَا عَطَاؤُنَا؛ فَاْمَنْنَ اَوْ اَمْسَكَ بِغَیْرِ  
حِسَابٍ) (ص/۳۹) (همان: ۳۵۰/۱). امام (ع) در جای دیگر از حضرت سجّاد (ع) روایت  
کرده که فرمود: خداوند سبحان به شیعیان ما امر فرمود که (هرچه نمی‌دانند) از ما سؤال  
کنند؛ اَمَّا بِه مَا چَیْنِ اَمْرِی نَفْرَمُوْدَه؛ اِکْر بَخَوَاهِیْمِ پَاسَخِ مِی دِهَیْمِ، و اِکْر نَخَوَاهِیْمِ نَه.

۲۹. حسن بن عبدالله رازی روایت کرد که امام رضا (ع) به روایت از پدران  
بزرگوارش از امیرمؤمنان (ع) روایت کرده که آن حضرت (ع) فرمود: آیه (اَوَلٰیئِكَ هُمُ  
الْوَارِثُوْنَ الَّذِیْنَ یَرِثُوْنَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِیْهَا خَالِدُوْنَ) (مؤمنون/۱۱) درباره من نازل  
شده است (همان: ۳۵۷/۱).

## نتیجه‌گیری

نکته‌هایی تفسیری که از خاندان عصمت و طهارت (ع) در کتاب‌های روایی به صورت پراکنده باقی مانده و سپس در تفسیر برهان و تفسیر لاهیجی و تفاسیر دیگر آمده‌است، نکات ارزنده تفسیری سخن خداوند سبحان‌اند که بیشتر مبنای تأویلی دارند و ما معتقدیم که این گونه تأویل‌ها تنها مخصوص معصوم (ع) است و بس؛ و نباید هیچ عالم دیگری خود را همتای معصوم (ع) پنداشته و به تأویل قرآن پرداخته و اندیشه خود را بر کتاب خدا تحمیل کند. مثلاً در توضیح آیه (وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا) (جن/۱۶)، امام باقر (ع) «ماءٌ غَدَقًا» (آب فراوان) را به ولایت امیر مؤمنان (ع) تأویل فرموده است (ر.ک؛ لاهیجی، ۱۳۴۰ ش: ۶۰۲/۴ به نقل از اصول کافی). و اگر این سخن معصوم (ع) نبود بدون دلیل و برهان یقینی کسی آن را نمی‌پذیرفت. علامه طباطبائی که بخشی از تفسیر گرانقدر او تفسیر روایی است این گونه نکته‌ها را غالباً مصداق خاص یا تأویل آیات خوانده‌است.

در این مقاله گزارش چهارده نکته تفسیری از حضرت امام رضا (ع) آمده و سپس نظر چند مفسر معروف نیز ذکر شده‌است تا سخن امام با آن‌ها سنجیده شود و آگاهی خواننده در این باره نسبتاً کامل باشد و سپس پانزده نکته ارزنده تفسیری دیگر انتخاب و ترجمه شده‌است؛ بدون این که رأی و نظر دیگران با آن‌ها سنجیده شود و علت این کار رعایت تناسب حجم مقاله بوده‌است. گفتنی است که ترجمه همه این گونه نکته‌های تفسیری در حد یک کتاب است که اگر همت پاک معصومان (ع) بزرگوار بدرقه راه این روسیاه شود، روزی این کار را جامعه عمل خواهد پوشاند.

## منابع و مأخذ

ابوالفتوح رازی. (۱۳۸۲ق). *روض الجنان و رَوْحُ الْجَنَانِ*. تهران: کتابفروشی اسلامیة (۱۳ جلد).

- تاج بخش، اسماعیل. (۱۳۹۲ش). «نمونه‌هایی از آرایه‌ی مشاکله در قرآن». سراج منیر (دانشگاه علامه طباطبائی). سال سوم. شماره یازدهم (از ص ۴۳ تا ۵۸).
- توکلّی، ابراهیم. (۱۳۹۲ش). «مسأله رؤیت خداوند در قرآن کریم...». فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه نوین دینی. قم: شماره ۳۴. شماره صفحات ۱۱۵-۱۳۲.
- حسینی، سیدمحمد باقر و جلیلیان صبری. (۲۰۱۱-۴). مقایسه تفسیر امام رضا(ع) با دیگر تفاسیر؛ مطالعات قرآنی. دوره ۲. شماره ۵ صفحات ۵۷-۷۴.
- زمخشری، محمود بن عمر خوارزمی. (۱۳۱۸هـ.ق). **الكشاف عن حقایق التنزیل (تفسیر کشاف)**. قاهره: بی‌نا.
- شبر، سید عبدالله. (۱۳۹۷هـ.ق). **تفسیر القرآن الکریم**. راجعه الدكتور حامد حفنی داود. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- صابونی، محمدعلی. (۱۴۲۱ق)، **صفوة التفاسیر**، دار احسان للنشر و التوزیع بیروت. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۹۰ش)؛ **ترجمان فرقان (تفسیر مختصر قرآن کریم)**، شکرانه، قم.
- طباطبائی، محمدحسین. (بی‌تا). **ترجمه تفسیر المیزان**. ج ۱ (از دوره چهل جلدی). ترجمه ناصر مکارم شیرازی. قم: حوزه علمیه قم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۵ش). **ترجمه تفسیر المیزان**. ج ۱۵ (از دوره چهل جلدی).
- ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. تهران: کانون انتشارات محمدی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۶ش). **ترجمه تفسیر المیزان**. ج ۱۳. ترجمه سیدمحمد باقر موسوی همدانی. تهران: کانون انتشارات محمدی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷هـ). **ترجمه تفسیر المیزان**. ج ۴. ترجمه محمدتقی مصباح یزدی. قم: موسسه مطبوعات دارالعلم.
- \_\_\_\_\_ (بی‌تا). **ترجمه تفسیر المیزان**. ج ۸. ترجمه سیدمحمد خامنه‌ای. قم: دارالعلم.

- طبرسی شیخ ابوعلی فضل بن حسن. (۱۳۷۹هـ). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عزّ الدین محمود کاشانی. (۱۳۶۷ش). *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*. به تصحیح جلال الدین همایی. تهران: نشر هما.
- عطار دی خبوشانی، عزیزالله. (۱۴۰۶هـ). *مسند الامام الرضا(ع)*. الجزء الأول. مشهد: طبع و نشر آستان قدس رضوی.
- علامه برقی، ابوالفضل. (۱۳۹۹هـ.ق). *تابشی از قرآن*. بی‌جا: بی‌نا.
- فخّاری، علیرضا. (۱۳۹۲ش). «روش‌شناسی تفسیری امام رضا(ع)». *سراج منیر*. دوره ۴. شماره ۱۱. صفحات ۳۷-۶۴.
- فرید وجدی، محمد. (بی‌تا). *المصحف المفسر*. قاهره: الشعب.
- قرشی، سیدعلی اکبر. (۱۳۴۰ش). *قاموس قرآن*. دوره ۷ جلدی. چاپ چهاردهم تهران: دارالکتب اسلامیة.
- لاهیجی، بهاء الدین محمد. (۱۳۴۰ش). *تفسیر شریف لاهیجی*. با تصحیح و مقدمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: موسسه مطبوعاتی علمی.
- مکارم و همکاران. (۱۳۷۴ش). *تفسیر نمونه*. ج ۵. تهران: دارالکتب اسلامیة.
- مغنیه، محمد جواد. (۱۳۹۸هـ). *التفسیر المبین*. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- مولوی جلال الدین محمد. (۱۳۶۳ش). *مثنوی معنوی*. به تصحیح نیکلسون. تهران: امیر کبیر.
- میبدی، رشیدالدین. (۱۳۳۱-۱۳۳۹). *کشف الاسرار و عدّة الأبرار*. به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت تهران: امیر کبیر.